

غروب آفتاب دانش

وضعیت زندگانی امام و شیعیان...

وضعیت زندگانی امام و شیعیان



امام باقر(ع) در دورانی زندگی می‌کرد که تمامی حرکت‌هایی که با حاکمیت ضدینی داشت به شدت سرکوب می‌شد. سیاست سرکوب، شیعه را در تنگنای سه ضلعی «خفقان، جعل حدیث و اتهام‌های ناروا» قرار داد و حیات فکری شیعه را با خطر جدی روبه‌رو کرد. در این رهگذر، بیشترین فشارها و اتهامات متوجه امام باقر(ع)، بود، به اندازه‌ای که اثر این اتهام‌های ناروا و ناجوان‌مردانه و موج بزرگ تبلیغات سوء بر ضد امام، در توده مردم نیز به چشم می‌خورد. امام صادق(ع) می‌فرماید: «زمانی که پدرم به دمشق فراخوانده شد، مردم [با تمسخر] می‌گفتند: این پسر ابوتراب است. پدرم [که از زخم زبان‌های آنان اندوهگین شده بود] به دیواری تکیه داد، خدای را ستود، بر محمد(ص) و دودمانش درود فرستاد و فرمود: ما را رها کنید ای پیمان‌شکنان و دو رویان... همانا ما [اهل بیت]: ماه درخشان در شب تار و... راه نجات شما امتیم... [از این دو رویی دست بردارید] قبل از آن‌که چهره‌هایتان از عذاب الهی بسوزد و مورد نفرین ما قرار گیرید... آیا علی(ع) را که یار و غم‌خوار پیامبر(ص) بود مسخره می‌کنید یا مرا که پیشوای شما در دین هستم؟ کجا می‌روید و کدام دردتان را درمانی هست؟ به خدا، علی(ع) نخستین کسی بود که در کارزار ایمان درخشید و به رستگاری دست یافت و به اوج کمال رسید». 1 در این روزگار سخت، امام تنها پشتیبان وفادار شیعه بود که همواره سختی‌های امت را به جان می‌خورد. حکمرانان هر روز بر حجم فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود می‌افزودند. نیکوست، ترسیم واقعی آن را از زبان امام بشنویم. منهل بن عمر می‌گوید: «نزد محمد بن علی(ع) نشسته بودم که مردی نزد او آمد و سلام کرد و گفت: چگونه‌اید؟ امام [با اندوه] پاسخ فرمود: به راستی تا کنون نفهمیده‌ای که بر ما چه می‌گذرد و چگونه‌ایم؟ [این روزها] مثل ما، در میان مردم، مثل بنی‌اسرائیل شده که [فرعونیان] پسران آنها را می‌کشند و زنانشان را زنده نگه می‌داشتند و اکنون اینان فرزندان ما را می‌کشند و زنانمان را نگه می‌دارند. عرب می‌پندارد که بر عجم برتری دارد و وقتی عجم می‌گوید برای چه؟ پاسخ می‌دهد چون محمد(ص) از ماست. آنان نیز می‌پذیرند. قریش نیز می‌پندارد که بر سایر عرب‌ها برتری دارد و هنگامی که عرب‌ها از آن می‌پرسند به چه دلیل؟ می‌گوید: چون محمد(ص) قریشی، از ماست. آنان نیز می‌پذیرند. حال اگر به راستی برتری در این است ما که خاندان اویم. مرد گفت: به خدا سوگند که من شما اهل بیت را دوست می‌دارم. امام فرمود: پس باید جامه‌ای از ناگواری‌ها بر تن کنی که به خدا سوگند سختی‌ها و ناگواری‌ها شتابان‌تر از سیلابی که در جلگه افتاده باشد به سوی ما و پیروان ما در شتاب است. [اما بدان] که این سختی‌ها همواره نخست به ما می‌رسد و سپس به شما...». 2

کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌ها

بغض و کینه برخی حکمرانان به خاندان وحی هرگز قابل ترسیم نبود و محدود به زمان و دوره خاصی نشد؛ کینه‌ای که آتش آن سال‌ها پیش از ظهور اسلام برافروخته شد و در طول سالیان متمادی زبانه کشید و سرمشق و الگویی برای دیگر دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) شد. از رفتارهای مشترک دشمنان که ریشه در دشمنی آنها با فرزندان پیامبر(ص) داشت، بددهانی و پرخاشگری به آنان بود. تاریخ نشان می‌دهد که چگونه این میراث زشت را به فرزندان خود می‌سپردند و از هیچ فرصتی برای ناسزا گفتن به بزرگان و پیشوایان اسلام نمی‌گذشتند. این ادبیات، چنان در میان آنها رایج بود که هر يك در آن از دیگری پیشی می‌گرفت و روی دیگری را سفید می‌کرد. ابوبکر حضرمی می‌گوید: «هنگامی که ابوجعفر(ع) به شام احضار شد و نزد هشام بن عبدالملک رفت و در آستانه در قرار گرفت، هشام به اطرافیان خود گفت: وقتی من از توبیخ و ناسزا به محمد بن علی(ع) زبان برتافتم و باز ایستادم، شما سرزنش او را آغاز کنید. هشام اجازه ورود داد، امام به همه حاضران یکجا سلام گفت و نشست. هشام از این‌که امام خلیفه را در سلام دادن با دیگران مساوی دانست و بدون اجازه نشست بسیار خشمگین شد و گفت: ای محمد بن علی! نشد یکی از شما یکپارچگی مسلمانان را نشکند و کسی را به سوی خود فرا نخواند و از روی نادانی گمان نکند که امام است و...»

هنگامی که خاموش شد، بنابر دستور او هر يك از حاضران مجلس شروع به سرزنش کردند. امام درنگ کرد تا همگان خاموش شدند. آن‌گاه ایستاد و فرمود: ای مردم، به کدامین

سو می‌روید و شما را به کجا می‌کشانند؟ خداوند پیشینیان شما را به وسیله ما هدایت کرد و ختم هدایت آخرین شما را نیز به ما وا گذاشت. اگر شما چند صباحی حکمرانی دارید، بدانید که ما نیز فرمان‌روایی تعیین شده داریم که پس از او حکمرانی از آن کسی نیست که ما اهل «عاقبت» هستیم و خداوند فرموده «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: 128). هشام که به سختی احساس درماندگی می‌کرد، صحبت امام را قطع کرد و دستور داد که امام را به زندان بيفکنند...». 3

بهانه جویی‌های هشام

تداوم حکمرانی هشام (از 105 هجری تا 125 هجری) تنگنای بزرگی بر امام و عامل مهمی در سختی روزگارشان بود. 4 هشام

در کابوس‌های خود قتل امام را می‌دید و در پی روش مناسبی برای اجرای آن بود تا بدون آن‌که خود به طور مستقیم در آن شرکت کند به گونه‌ای پنهانی، امام را از سر راه خود بردارد. از این رو، برخی نوشته‌اند که او از مخالفت زید بن حسن و امام بهره گرفت تا به وسیله او امام را به شهادت برساند و بدین ترتیب، قتل امام را بر گردن او بیندازد. لذا با طرح نقشه‌ای پلید اسبی را که زین آن با سم بسیار مهلکی آغشته شده بود توسط زید بن حسن به امام پیشکش کرد. زید اسب را به منزل امام برد و امام با دیدن او فرمود: «وای بر تو ای زید! چه سنگین است آنچه می‌خواهی انجام دهی و آنچه [به عنوان هدیه] در دست داری...».

آن‌گاه سوار بر اسب شد و سم به بدن امام راه یافت. پاهای امام متورم شد و پس از سه روز امام به شهادت رسید. 5 در تاریخ شهادت امام اختلاف است ولی بیشتر منابع معتبر آن را هفتم ذی‌حجه سال 114 هجری و سن شریف ایشان را به هنگام شهادت 58 سال نگاشته‌اند.

وصیته مهم در سرزمین منا

امام باقر(ع) پیش از شهادت به فرزندش امام صادق(ع) فرمود که از اموال به جای مانده خود مقداری را که مبلغ آن را هشتصد درهم نقل کرده‌اند، برای برپایی مجلس سوگواری خود، در منا به مدت ده سال اختصاص دهد و فرمود: «ای جعفر، از مال من برای گریه کنندگان به مدت ده سال در منا مالی را وقف کن تا در موسم حج بر من ندبه کنند و رسم ماتم را هر ساله تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند». 6 چون قتل امام باقر(ع) بسیار مرموز بود، امام تلاش کرد تا با به‌کارگیری این شیوه، مسلمانان را از ماهیت واقعی و چهره حقیقی ستمگران آگاه کند تا از خود بپرسند که دلیل برپایی هر ساله این مجالس آن هم در تجمع سالانه مسلمانان چیست. از این رو، این وصیت جنبه اعتراض به هشام و افشاگری درباره او داشته و تنها حرکتی نمادین نبوده است.

پی نوشت‌ها

1. ائمتنا، علی محمد علی دخیل، بیروت، دار المکتبة الامام الرضا، چاپ ششم، 1402 ق، ج 1، ص 357.
2. بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، بیروت، مؤسسه الرساله، 1403 ق، ج 46، ص 360.
3. بحار الانوار، ج 46، ص 264؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، بیروت، دار الاضواء، بی تا، ج 4، ص 205.
4. تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1408 ق، ج 7، ص 14.
5. الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ج 2، ص 602؛ بحار الانوار، ج 46، ص 331؛ کتاب الوفیات، ص 215؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 227. (چاپ دو جلدی)
6. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، 1373 ش، چاپ هشتم، ج 2، ص 226؛ بحار الانوار، ج 11، ص 62.